

رویکردی شناختی اجتماعی به چندمعنایی واژگانی مطالعه موردی: «تپل»

سید محمود متشرعی^۱، (مدرس دانشگاه پیام نور و آزاد اسلامی)

فاطمه یوسفی راد^۲، (استادیار دانشگاه پیام نور قزوین، قزوین، ایران) (نویسنده مسئول)

صص: ۱۸۱-۲۰۱

چکیده

این مقاله به مطالعه چندمعنایی واژه «تپل» در زبان فارسی در چارچوب زبان‌شناسی شناختی اجتماعی می‌پردازد. این پژوهش به دنبال آن است که نشان دهد رویکرد زبان‌شناسی شناختی اجتماعی بهتر از رویکرد زبان‌شناسی شناختی استاندارد می‌تواند از عهده تبیین انعطاف در معانی مختلف واژه‌های چندمعنا برآید. در واقع، این مقاله به پیروی از مدل رایبسون^۱ (۲۰۱۰، ۲۰۱۲ الف، ۲۰۱۲ ب، و ۲۰۱۴) نشان می‌دهد که چندمعنایی واژگانی را نمی‌توان به یک مفهوم ایستا که نزد تمام گویشوران زبان ثابت است تقلیل داد و اینکه متغیرهای اجتماعی مانند سن، جنسیت، طبقه اجتماعی، سطح سواد و ... در آن مؤثرند. در این مقاله به‌طور خاص تأثیر دو متغیر اجتماعی «سن» و «جنسیت» بر تعداد و برجستگی هریک از معانی واژه چندمعنای «تپل» نزد گویشوران مورد مطالعه قرار می‌گیرد. اطلاعات به روش کتابخانه‌ای شامل مطالعه واژه‌نامه‌ها- مصاحبه و پرسش‌نامه جمع‌آوری شده‌اند. روش پژوهش توصیفی-تحلیلی و میدانی و روش تحلیل داده‌ها نیز تلفیقی (کمی و کیفی) است. داده‌ها از ۲۰۰ آزمودنی، شامل ۱۰۰ نفر مرد و ۱۰۰ نفر زن فارسی‌زبان در چهار طبقه سنی برای هر دو گروه گردآوری شده‌اند. نتایج نشان داد که زبان‌شناسی شناختی اجتماعی می‌تواند تبیین‌های دقیق‌تری در خصوص تنوع معنایی واژه‌های چندمعنا و تأثیر متغیرهای اجتماعی جنسیت و سن بر تعداد و برجستگی هریک از معانی به دست دهد. به عبارت دیگر، نتایج نشان داد که معانی مختلف واژه چندمعنای یادشده در میان

۱. J. Robinson

گویشوران زن و مرد متعلق به گروه‌های سنی متفاوت، توزیع یکسانی نداشته و تصادفی نیست، بلکه به میزان چشمگیری تحت تأثیر سن و جنسیت است.

کلیدواژه‌ها: زبان‌شناسی شناختی اجتماعی، معنا، چندمعنایی، سن، جنسیت، متغیرهای اجتماعی.

مقدمه

در این مقاله سعی داریم به معرفی رویکرد زبان‌شناسی شناختی اجتماعی^۱ و مطالعه چند معنایی^۲ واژگانی در این چارچوب پردازیم. نگارندگان در این مقاله به دنبال این امر هستند که رویکرد زبان‌شناسی شناختی اجتماعی چگونه می‌تواند به‌ویژه در بافت ارتباط تغییرات معنا با متغیرهای سن و جنسیت- از عهده تبیین انعطاف در شبکه‌های معنایی واژه‌های چندمعنا برآید. در واقع، نویسندگان تلاش دارند تا در این مقاله درستی این فرض که چندمعنایی اقلام واژگانی چندمعنا را نمی‌توان به یک مفهوم ایستا که نزد تمام گویشوران یک زبان ثابت است تقلیل داد، بلکه متغیرهای اجتماعی چون سن و جنسیت در نگرش فرد به معانی مختلف واژه چندمعنا و میزان برجستگی هریک از معناها، مقوله‌ای تأثیرگذار بوده را محک زده و همچنین دریابند زبان‌شناسی شناختی اجتماعی چگونه می‌تواند تبیین‌های دقیق‌تری در خصوص چندمعنایی به دست داده و در پرتو افکندن به انعطاف چندمعنایی واژگانی در زبان فارسی سودمند باشد.

روش پژوهش

اطلاعات این پژوهش از روش کتابخانه‌ای، مصاحبه و پرسش‌نامه‌ای جمع‌آوری شده‌اند. روش پژوهش نیز به صورت توصیفی-تحلیلی و کتابخانه‌ای و میدانی بوده است. بدین ترتیب که نخست از طریق مطالعه کتابخانه‌ای و پرسش‌نامه، معانی واژه مورد نظر را استخراج کرده و در مرحله‌ی بعد از طریق مطالعه آماری داده‌ها به بررسی این امر می‌پردازیم که آیا متغیرهای اجتماعی سن و جنسیت تأثیری در چندمعنایی واژه مزبور دارد یا خیر. لازم به یادآوری است

۱. Cognitive sociolinguistics

۲. polysemy

نگارندگان این مقاله مطابق چارچوب نظری و فرضیه‌های پژوهش حاضر به دنبال بررسی تأثیر متغیرهای سن و جنسیت در بررسی کاربردهای واژه مورد مطالعه می‌باشند.

در این مقاله به منظور گردآوری اطلاعات از دو منبع فرهنگ بزرگ سخن و فرهنگنامه‌ی فارسی معاصر و همچنین از فنون پرسش‌گری و پرسش‌نامه (روش پیمایشی) به منظور کشف معانی معاصر و رایج صفت «تپل» استفاده شده است. آزمودنی‌ها همگی گویشوران زبان فارسی اعم از زن و مرد در طبقات سنی مختلف در استان تهران، شهر تهران، منطقه‌ی نارمک می‌باشند. شیوه‌ی نمونه‌گیری به صورت تصادفی در موقعیت جغرافیایی مذکور و با کنترل دو مؤلفه‌ی سن و جنسیت بوده و زمان انجام این پژوهش تابستان ۱۳۹۷ بوده است.

در مقاله پیش رو، در ابتدا معانی واژه «تپل» مستخرج از فرهنگ‌نامه‌های مورد نظر و نیز معانی حاصل از پرسشنامه بازتوصیفی (ر.ک. ضمیمه ۱) معرفی می‌شوند. پرسشنامه مورد استفاده در این بخش، محقق ساخته است و روایی پرسش‌نامه، مورد تأیید اهل فن و مطابق با کارهای انجام شده‌ی پیشین در این زمینه قرار گرفت (ر.ک. رابینسون، ۲۰۱۰، ۲۰۱۲ الف، ۲۰۱۲ ب، و ۲۰۱۴). این پرسش‌نامه در اختیار تعداد زیادی زن و مرد (۳۸۰ نفر) فارسی‌زبان در انواع گروه‌های سنی در منطقه‌ی جغرافیایی مذکور قرار گرفت. در مرحله‌ی بعد با استفاده از سرجمع، معانی به دست آمده و با استفاده از اطلاعات پرسشنامه دیگری (ر.ک. ضمیمه ۲) که به منظور کار آماری تدوین شده است، به مطالعه دقیق هر یک از معانی پرداخته شد که نتایج آن به صورت جدول، نمودار، درصد و توصیفات آماری نمایش داده شده است. مطابق ملاحظات آماری، اندازه‌ی نمونه را برابر با ۲۰۰ نفر در نظر گرفته و آنها را به چهار گروه ۵۰ نفری به ترتیب؛ گروه‌های سنی «کمتر از ۱۸»، «۱۹ تا ۳۰ سال»، «۳۱ تا ۶۰ سال» و «بیش از ۶۰ سال» که در هر گروه سنی، آنها را به تعداد مساوی ۲۵ نفر زن و ۲۵ نفر مرد تقسیم کردیم. لازم به یادآوری است، در این پژوهش به منظور تجزیه و تحلیل داده‌ها از نرم‌افزار «SPSS» نسخه‌ی ۲۲ و جدول توافقی^۱ استفاده شده است.

۱. Cross Tabulation

مبانی نظری

در این بخش پس از معرفی مختصری درباره‌ی زبان‌شناسی شناختی، به معرفی زبان‌شناسی شناختی اجتماعی می‌پردازیم. سپس به تشریح آثار اخیر رابینسون در زمینه‌ی چندمعنایی واژگانی - که قالب کلی و چارچوب اصلی مقاله حاضر را تشکیل می‌دهند - می‌پردازیم. از نظر دبیرمقدم (۱۳۸۳: ۶۶) در زبان‌شناسی شناختی:

زبان به‌عنوان نظامی ذهنی و شناختی در نظر گرفته می‌شود و بنابراین مسأله‌ی استقلال زبان از دیگر قوای شناختی مطرح نیست و درک جامع نظام زبان بدون درک و شناخت کامل نظام شناختی میسر نیست. همچنین استقلال حوزه‌های زبان نیز مردود است و منظور از معناشناسی نیز معنای تحت‌اللفظی یا زبان‌شناختی که اصطلاحاً به معنای فرهنگ‌وار معروف است و نیز قائل بودن به مشخصه‌های معنایی نیست بلکه معنای تحت‌اللفظی و غیر تحت‌اللفظی، مجازی، استعاری و متکی بر بافت که اصطلاحاً معنای دایره‌ی المعارف‌وار نامیده می‌شود مورد نظر است. به‌عبارتی دیگر، در اینجا تفکیک و تمایزی بین معناشناسی و کاربردشناسی زبان مطرح نیست.

زبان‌شناسی شناختی اجتماعی

زبان‌شناسی شناختی اجتماعی حوزه‌ای نوظهور و در حال شکوفایی در حوزه‌ی تحقیقات زبان‌شناسی است که به دنبال انجام تحقیقاتی در ابعاد شناختی-اجتماعی زبان در سطحی کاربرد بنیاد^۱ است (گیررتس،^۲ کریستینسن^۳ و پیرسمن،^۴ ۲۰۱۰: ۱). این نام اولین بار در مجموعه‌ی تنوعات زبانی، الگوهای فرهنگی و نظام‌های اجتماعی^۵ (کریستینسن و دیرون،^۶ ۲۰۰۸) مطرح شد.

۱. corpus-based

۲. D. Geeraerts

۳. G. Kristiansen

۴. Y. Peirsman

۵. Cognitive Sociolinguistics: Language Variation, Cultural Models, Social Systems

۶. R. Dirven

این مجموعه برای اولین بار با ارائه مثال‌های متنوع و متعدد به حوزه‌ای پرداخت که به‌زعم آن، فصل اشتراک زبان‌شناسی شناختی و زبان‌شناسی اجتماعی بود و نیز از این طریق چشم‌انداز نسبتاً وسیعی را به روی حوزه‌ای جدید در زبان‌شناسی شناختی گشود؛ حوزه‌ای که در آن زبان‌شناسی اجتماعی و زبان‌شناسی شناختی با یکدیگر تلاقی پیدا می‌کنند.

زبان‌شناسی شناختی اجتماعی را می‌توان تلاشی برای دستیابی به هم‌گرایی زبان‌شناسی شناختی و رویکرد اجتماعی به زبان دانست (گیررتس، کریستینسن و پیرسمن، ۲۰۱۰: ۲). در واقع، در این چارچوب تلاش می‌شود با استفاده از نمونه‌هایی که به طریقه‌ی طبیعی از پیکره‌های مأخوذ از افراد جامعه به دست می‌آید به مطالعه مفاهیم زبان‌شناسی شناختی - که برگرفته از شناخت انسان از محیط پیرامون خود است - پرداخته شود.

نگارندگان یادآوری این نکته را لازم می‌دانند که حتی پیش از آنکه این رویکرد، رسماً، پا به عرصه‌ی مطالعات زبانی بگذارد، پژوهشگران متعددی از لزوم تلفیق آموزه‌های دو رویکرد زبان‌شناسی شناختی و زبان‌شناسی اجتماعی سخن گفته‌اند. مثلاً کریستینسن و دیرون (۲۰۰۸: ۱) می‌گویند:

لانگاکر^۱ (۱۹۹۹: ۳۷۶) تأکید می‌کند که لازم است زبان‌شناسی شناختی به حوزه‌های گفتمان و تعامل اجتماعی هم بپردازد: تأکید بر ماهیت پویای ساختارهای مفهومی و دستوری، ما را به پویایی گفتمان و تعامل اجتماعی رهنمون می‌شود. اگرچه این دو حوزه از ابتدا بخشی از دستور شناختی محسوب می‌شده‌اند، اما قطعاً اهمیت‌ی را که شایسته‌ی آن بوده‌اند دریافت نکرده‌اند.

در هر دو حیطه‌ی زبان‌شناسی شناختی و زبان‌شناسی اجتماعی، اهمیت زیادی به کاربرد واقعی نظام زبان و دانش‌گوینده از این کاربرد مبذول می‌شود. زبان‌شناسان شناختی همواره اتخاذ رویکرد کاربردمحور به زبان را تبلیغ و تشویق کرده‌اند، آن‌گونه که این امر یکی از اصول اساسی زبان‌شناسی شناختی است. این زبان‌شناسی کاربردمحور، ریشه در این فرض دارد که زبان نه تنها مخزنی از واحدهای صورت-معنا است که در کاربرد روزمره مورد استفاده قرار می‌گیرد، بلکه خود نظام زبان محصول این کاربرد روزمره است و ریشه در تجربه‌ی کاربران زبان

۱. R. Langacker

دارد (بای‌بی: ۲۰۰۷، ۲۰۱۰ و لانگاکر: ۱۹۸۷، ۲۰۰۰). به این ترتیب، زبان‌شناسی کاربردمحور ادعا می‌کند که تمام معنا، دارای طبیعتی تجربی است (بای‌بی: ۲۰۰۶) و اینکه تنوعات در معنا (از جمله تغییرات معنایی) از استنباط‌هایی برمی‌خیزد که ریشه در رخدادهای کاربرد دارند (تراگوت^۲: ۱۹۸۹، تراگوت و داشر^۳: ۲۰۰۲). طبیعتاً گردآوری داده‌های کاربردی واقعی مستلزم روش‌های تجربی مورد استفاده در زبان‌شناسی پیکره‌ای است.

در همین راستا، گروندلرز^۴، گیررتس و اسپیلمن^۵ (۲۰۰۷)، گرایس^۶ و استفانوویچ^۷ (۲۰۰۶) و جز آن) از جمله پژوهشگرانی هستند که نماینده‌ی گروه فزاینده‌ای از زبان‌شناسان شناختی هستند که جهت‌گیری روش‌شناختی‌شان از شیوه‌های نسبتاً کیفی - و گاه حتی صرفاً شمی - فاصله می‌گیرند و به سمت کارهای کمی پیش می‌روند. همان‌گونه که ویراستاران جلد متأخری از نشریه‌ی شیوه‌های زبان‌شناسی شناختی^۸ می‌گویند: «امروزه این آگاهی فزاینده وجود دارد که نظریه‌ی زبانی باید ریشه در مشاهده‌ی کاربرد زبانی داشته باشد، یعنی در آزمون‌های تجربی اعتبار آنها و در دانش عمومی از نقش شناختی آن» (گوانزالز-مارکز^۹، میتل برگ^{۱۰}، کارلسون^{۱۱} و اسپوی^{۱۲}: ۲۰۰۷: xxii).

حال زبان‌شناسی شناختی اجتماعی، پس از گذشت چندین دهه از شکل‌گیری، رشد و بلوغ زبان‌شناسی شناختی به‌عنوان الگوی شناختی برای بررسی و شناخت زبان، به‌عنوان رویکردی که توجه خود را معطوف به کاربرد زبان در لایه‌های متفاوت جامعه می‌کند، زاده شده است. این الگوی نو با بررسی عوامل متنوع اجتماعی همچون سن، جنسیت، میزان تحصیلات

۱. J. Bybee

۲. E. C. Traugott

۳. R. B. Dasher

۴. S. Grondelares

۵. D. Speelman

۶. S. Gries

۷. A. Stephanowitch

۸. Methods in Cognitive Linguistics

۹. M. Gonzalez- Marquez

۱۰. I. Mittelberg

۱۱. S. Coulson

۱۲. M. Spivey

و... - که در تعبیری کلی، هویت یک جامعه زبانی را تشکیل می‌دهند- به دنبال این است که با توجه به ابزارهایی که از زبان‌شناسی اجتماعی متغیرگرا و نیز زبان‌شناسی شناختی در اختیار دارد و نیز مطالعه آماری پیشرفته آنها، تلاش کند تا به بررسی و درک هرچه بیشتر پدیده چندمعنایی نایل آید.

مطالعه چندمعنایی در چارچوب زبان‌شناسی شناختی اجتماعی

در زبان‌شناسی شناختی، چندمعنایی، نه صرفاً ویژگی برخی واژه‌ها، بلکه نوعی مقوله‌بندی محسوب می‌شود؛ بنابراین بخش زیادی از پژوهش‌ها در مورد چندمعنایی بر روی الگوهای مقوله‌بندی متمرکز شده‌اند. مطالعات نشان می‌دهد که دانش معنایی را می‌توان بر اساس الگوهای شباهت خانوادگی که در آن معانی حاشیه‌ای حول یک معنای اصلی و نوع نخست خوشه‌بندی می‌شوند، مقوله‌بندی کرد (رابینسون، ۲۰۱۴: ۸۸).

با این وجود، در مورد تفاوت الگوهای چندمعنایی نزد گویشوران مختلف یک زبان پژوهش و تحقیق چندانی انجام نشده است. مثلاً آیا می‌توان فرض کرد که معنای نوع نخست و مرکزی واژه‌های چندمعنا برای همه گویشوران یک جامعه گفتاری یکسان است؟ بخش وسیعی از پژوهش‌های زبان‌شناسی اجتماعی به این نکته اشاره می‌کنند که کاربردهای زبانی گویشوران مختلف در درون یک جامعه گفتاری متفاوت است. به لحاظ نظری، زبان‌شناسی شناختی مبانی اجتماعی، تنوعات زبانی را می‌پذیرد چراکه ماهیت معنا را تجربی^۱ و منطقی^۲ می‌داند. با این وجود، پژوهش‌های کمی در این حوزه انجام شده که ارتباط الگوهای کاربرد زبانی مقولات برون‌زبانی را به‌طور مستقیم نشان دهند و مبانی اجتماعی-فرهنگی مقوله‌بندی را تبیین کنند. استثنای مهم در این زمینه، آثار گیررتس و همکاران (۱۹۹۴ و ۲۰۱۰)، کریستینسن و دیرون (۲۰۰۸)، پوتز^۳ و همکاران (۲۰۱۲)، ریف و همکاران (۲۰۱۳) و رابینسون (۲۰۱۲) هستند.

از موارد مهمی که ذهن زبان‌شناسان شناختی اجتماعی را به خود مشغول کرده است، بررسی چندمعنایی در این چارچوب جدید است. در این میان، رساله دکتری رابینسون در

۱. Experiential

۲. Perspectival

۳. M. Pütz

دانشگاه ساسکس و مقالات مستخرج از آن به بحث بالا اختصاص یافته است. مطالعات وی روی واژه‌های «awesome» (۲۰۱۰)، «skinny» (۲۰۱۲ الف)، «gay» (۲۰۱۲ ب) و «gay، awesome, wicked» (۲۰۱۴) انجام شده است.

در این بخش به منظور آشنایی هرچه بیشتر با شیوه‌ی تحقیق پژوهش‌های مذکور - که قالب اصلی مقاله حاضر در تنظیم پرسش‌نامه‌ها و نیز تحلیل‌های آماری می‌باشند - به معرفی تحلیل رایبسون از واژه «skinny» (۲۰۱۲ الف) می‌پردازیم. تأکید این پژوهش‌ها بر استفاده از تحلیل‌های آماری پیشرفته - که تنها چند سالی است وارد مطالعات زبان‌شناسی شناختی شده است - مبین این مطلب است که پژوهش‌های اخیر بر روی مطالعه چندمعنایی، از سمت کیفی به سوی کمی پیکره‌بنیاد سوق یافته‌اند. رایبسون در این پژوهش‌ها به دنبال آن است که مزایای اتخاذ رویکرد زبان‌شناسی شناختی اجتماعی در بررسی چندمعنایی واژگانی را نشان دهد.

در این مقاله رایبسون می‌گوید می‌خواهد گام‌های آغازین به سوی یک بررسی زبان‌شناسی اجتماعی از تغییرات معنایی را با تأکید بر تغییرات نمادشناختی در حال وقوع بردارد. نخست، نشان می‌دهد که آیا تنوع معنایی^۱، ساختاری اجتماعی - دموگرافیکی دارد یا خیر؟ وی تنوع معنایی را این گونه تعریف می‌کند: تغییرات بین گویشوران مختلف در بسامد کاربرد معانی برجسته (گونه معنایی)^۲ از واژه چندمعنا (متغیر معنایی)^۳. وی همچنین به دنبال این امر است که آیا ساختار اجتماعی همان‌طور که در کاربرد آوایی یا صرفی - نحوی گویشوران منعکس می‌شود، در کاربرد معنایی‌شان نیز منعکس می‌شود یا خیر و تلاش می‌کند تا ببیند آیا می‌توان تغییرات معنایی در حال وقوع را کشف کرد یا خیر؟ رایبسون می‌گوید علاوه بر شیوه‌ی سنتی لباوی در مطالعه تغییرات زبانی، از دیگر منابع مانند شواهد پیکره‌ای و لغت‌نامه‌ای هم استفاده کرده است (همان: ۲۰۱). در انجام این پژوهش ۷۲ گویشور از «یورکشایر^۴ جنوبی» داوطلب شدند که بین ۱۱ تا ۹۴ سال سن داشتند. از این بین، نیمی زن و نیمی مرد و متعلق به طبقات مختلف اجتماعی - اقتصادی بودند. شرکت‌کنندگان در یک مصاحبه رودررو شرکت کردند که در آن پژوهشگر از آنان تعدادی سؤال می‌پرسید که در پی آن بود که برجسته‌ترین کاربردهای

۱. semantic variation

۲. semantic variant

۳. semantic variable

۴. Yorkshire

صفت‌های مورد نظر را استخراج کند. سؤال‌ها این گونه بود که از گویشور در مورد مصداق^۱ آن صفت سؤال می‌شد و سپس از او پرسیده می‌شد که به چه دلیلی از آن صفت برای آن مدلول استفاده کرده است. به‌عنوان نمونه برای صفت «skinny» از آزمودنی‌ها سؤالات زیر پرسیده می‌شود و جواب‌های زیر داده می‌شد:

- سؤال: به کی یا چی می‌گن استخونی؟

- جواب: سگ من.

- سؤال: سگ شما چرا استخونیه؟

- جواب: چون خیلی لاغره.

رابینسون در دفاع از روش خود می‌گوید: این روش بهتر از روشی است که مستقیماً از آزمودنی در مورد معنای صفت پرسیده شود چراکه روش اول پاسخ‌های طبیعی‌تر و واقعی‌تر واژه را به دست می‌دهد. همچنین به پیروی از مطالعات معناشناسی شناختی متعدد (ن. ک. گیرتس و کویکنز^۲: ۲۰۰۷) کاربردهای برجسته‌تر یک واژه برای یک گویشور مفروض، به‌احتمال زیاد زودتر از کاربردهای حاشیه‌ای‌تر آن به یاد می‌آیند؛ بنابراین، اگرچه ممکن است در این روش همه کاربردهای یک صفت برای گویشور مفروض استخراج نشود، اما آن کاربردهایی که استخراج می‌شود، کاربردهایی هستند که برای گویشور مهم‌تر بوده‌اند. همچنین، به همه شرکت‌کنندگان آموزش داده شده بود که پاسخ‌هایی را بدهند که زودتر به ذهنشان آمده و به آنها اطمینان داده شده بود که باید آنچه را دوست داشتند بگویند چراکه پاسخ غلط/بدی وجود ندارد.

بررسی چندمعنایی واژه «تپل»

در ابتدا به معرفی معانی فرهنگ‌نامه‌ای و همچنین معانی حاصل از پرسش‌نامه و ذکر یک مثال برای هر یک می‌پردازیم. نگارندگان با بررسی دو فرهنگ‌نامه‌ی فرهنگ بزرگ سخن و فرهنگ‌نامه فارسی فرهنگ معاصر به معنای زیر از واژه «تپل» دست یافتند:

- چاق و فربه: «مینا بچه تپلی دارد (به‌گویی بجای چاق)».

۱. referent

۲. H. Cuyckens

پس از مطالعه پرسشنامه به عمل آمده نیز دیده شد گویشوران معاصر زبان فارسی این واژه را در معانی دیگری نیز مطابق ذیل به کار می‌برند:

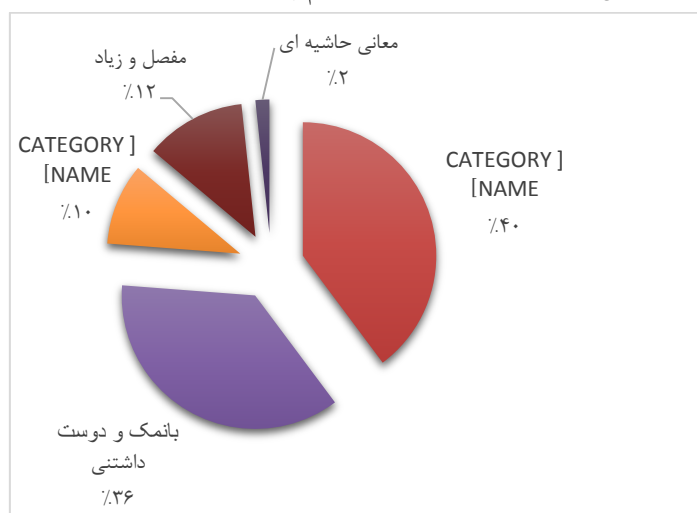
- بانمک و دوست‌داشتنی: «با این وجود که دختر خواهرم تپل (چاق) نیست به منظور بامزگی او را تپل خطاب می‌کنم»؛

- پرسود: «معامله تپلی بود»؛

- مفصل و زیاد: «چلوکباب تپلی خوردیم»؛

- معانی حاشیه‌ای: «گرد»، «خوشمزه»، «کم‌عقل».

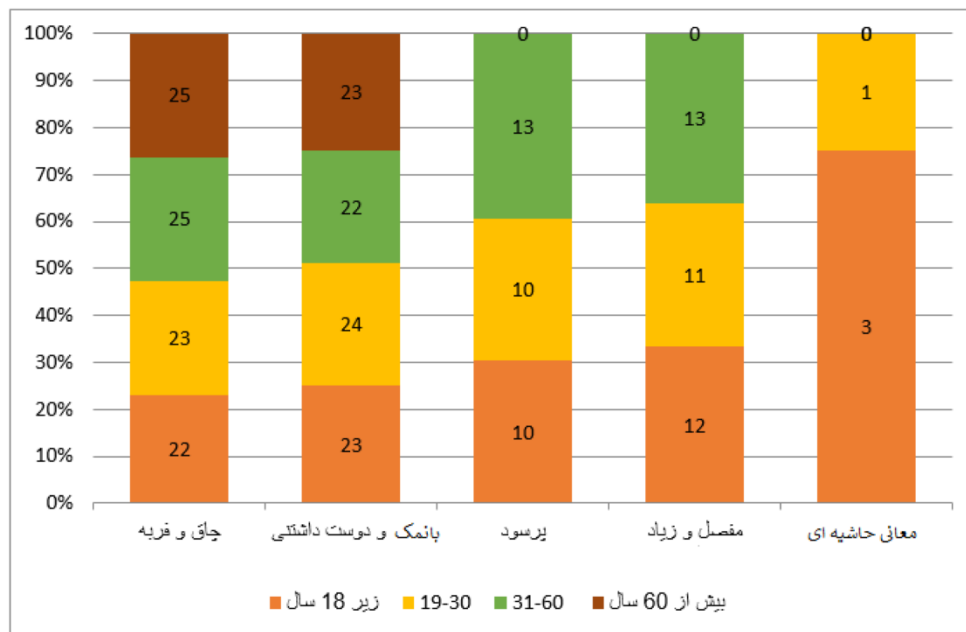
شایان یادآوری است در بررسی نتایج حاصل از پرسش‌نامه، تفاوت بسیار بارزی میان کاربرد این واژه در مفهوم «پرسود» و «مفصل و خیلی زیاد» بود، لذا این معانی دو کاربرد و معنای متفاوت واژه «تپل» در نظر گرفته شد و مورد مطالعه قرار گرفت. اکثر آزمودنی‌ها، در مثال‌های خود برای دو همچنین تعداد بسیار کمی از آزمودنی‌ها، واژه «تپل» را به میزان بسیار کم در چند معنای دیگر از قبیل «گرد»، «خوشمزه»، «کم‌عقل» و حتی «تپل مدرسه موش‌ها» نیز به کار می‌بردند. پرواضح است که این قبیل معانی، اغلب، کاربرد گونه فردی^۱ از واژه «تپل» بوده و با سایر معانی پرسامدتر این واژه تناسب نداشتند، لذا این معانی در بخش «معانی حاشیه‌ای» لحاظ شدند. به این ترتیب، نگارندگان به چهار معنا از واژه «تپل» دست یافتند که در اینجا به تفصیل به بررسی و تفسیر آماری آنها خواهیم پرداخت.



۱. idiolect

نمودار (۱): میزان فراوانی هر یک از معانی واژه «تپل» در کل جامعه آماری (۲۰۰ نفر).

با توجه به نمودار یادشده، بیشترین کاربرد معنایی واژه «تپل» در معانی «چاق و فربه»، «بانمک و دوست‌داشتنی» و «مفصل و زیاد» به ترتیب با ۴۰، ۳۶ و ۱۲ درصد است. همچنین میزان بسیار پایین سایر تنوعات معنایی، خود، مبین کم‌اهمیت و حاشیه‌ای بودن این موارد بود که باعث شد در تحلیل‌ها کنار گذاشته شوند.



نمودار (۲): میزان فراوانی هر یک از معانی واژه «تپل» در میان مردان.

(اعداد روی نمودارها معرف تعداد افرادی است که واژه را در معنای مذکور به کار برده‌اند).

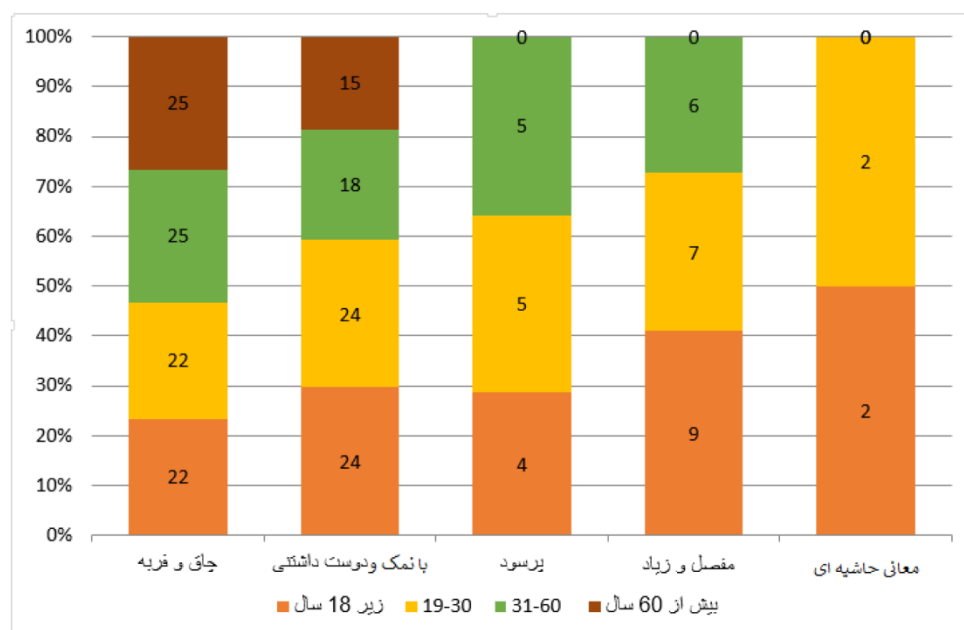
بیشترین معانی که در گروه مردان استفاده می‌شود، معنای «چاق و فربه» در بین مردان ۳۱ تا ۶۰ سال و نیز گروه سنی بیش از ۶۰ سال، معنای «بانمک و دوست‌داشتنی» در گروه مردان ۱۹ تا ۳۰ سال است؛ اما معنای «پرسود» و «مفصل و زیاد» اصلاً در گروه مردان بیش از ۶۰ سال استفاده نمی‌شود.

بیشترین معانی که در گروه زنان استفاده می‌شود، معنای «چاق و فربه» در بین زنان ۳۱ تا ۶۰ سال و بیش از ۶۰ سال، «بانمک و دوست‌داشتنی» در گروه زنان کمتر از ۱۸ سال و ۱۹ تا

۳۰ سال است؛ اما معنای «پرسود» و «مفصل و زیاد» اصلاً در گروه زنان بیش از ۶۰ سال استفاده نمی‌شود.

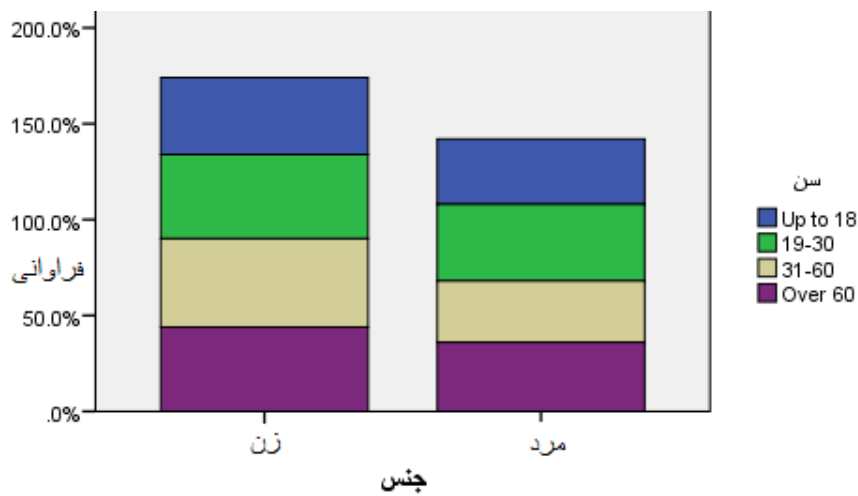
واژه «تپل» به معنای «فربه و چاق»

به منظور بررسی تأثیر متغیرهای جنسیت و سن بر معنای واژه «تپل» به معنای «فربه و چاق» در ابتدا نمودارهای ستونی انباشته‌ی کاربرد معنای یادشده را بررسی می‌کنیم:



نمودار (۳): میزان فراوانی هر یک از معنای واژه «تپل» در میان زنان.

(اعداد روی نمودارها معرف تعداد افرادی است که واژه را در معنای مذکور به کار برده‌اند).



نمودار (۴): بررسی تأثیر متغیرهای جنسیت و سن بر معنای «چاق و فربه» از واژه «تپل».

با توجه به نمودار بالا، مشاهده می‌شود این معنا در همه گروه‌های سنی و هر دو گروه جنسی استفاده می‌شود. کاربرد این معنا در گروه مردان بیش از زنان است. همچنین با توجه به جدول توافقی نتایج زیر نیز قابل حصول است:

جدول (۱): جدول توافقی کاربرد واژه «تپل» در معنای «چاق و فربه»

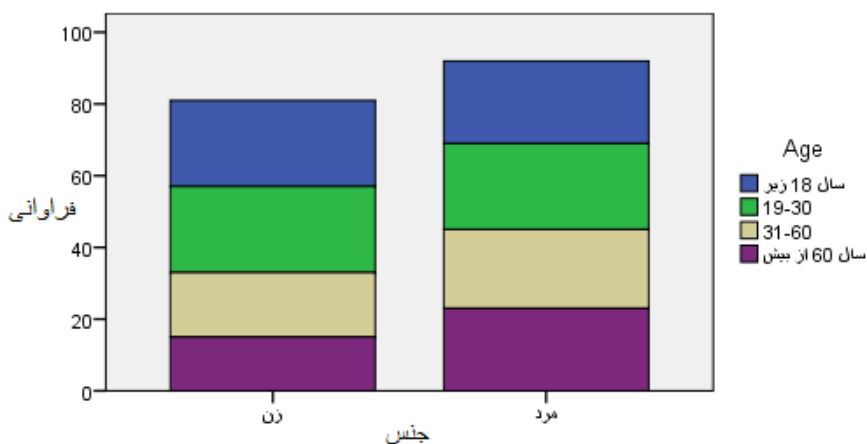
سن			جنس		کل	
			زن	مرد		
زیر ۱۸ سال	Count	۲۲	۲۲	۴۴		
	% of Total	۱۱.۶٪	۱۱.۶٪	۲۳.۳٪		
۱۹-۳۰	Count	۲۲	۲۳	۴۵		
	% of Total	۱۱.۶٪	۱۲.۲٪	۲۳.۸٪		
۳۱-۶۰	Count	۲۵	۲۵	۵۰		
	% of Total	۱۳.۲٪	۱۳.۲٪	۲۶.۵٪		
بیش از ۶۰ سال	Count	۲۵	۲۵	۵۰		
	% of Total	۱۳.۲٪	۱۳.۲٪	۲۶.۵٪		
کل			Count	۹۴	۹۵	۱۸۹
			% of Total	۴۹.۷٪	۵۰.۳٪	۱۰۰.۰٪

بیشترین کاربرد این معنا در گروه مردان و زنان ۳۱ تا ۶۰ و بیش از ۶۰ سال با ۱۳/۲ درصد است؛ البته در تمام گروه بیش از ۳۰ سال، این معنا استفاده می‌شود. کمترین کاربرد این معنا در گروه مردان کمتر از ۱۸ سال با ۱۱/۶ درصد است.

واژه «تپل» به معنای «بانمک و دوست‌داشتنی»

به منظور بررسی تأثیر متغیرهای جنسیت و سن بر معنای واژه «تپل» به معنای «بانمک و دوست‌داشتنی»، ابتدا نمودارهای ستونی انباشته‌ی معنای مذکور را بررسی می‌کنیم: با توجه به نمودار بالا، مشاهده می‌شود این معنا در همه گروه‌های سنی و هر دو جنس استفاده می‌شود. کاربرد این معنا در گروه مردان بیش از زنان است. همچنین با توجه به جدول توافقی نتایج زیر نیز قابل حصول است:

بیشترین کاربرد این معنا در گروه زنان و مردان ۱۹ تا ۳۰ سال و زنان زیر ۱۸ سال با ۱۳/۹ درصد است و پس‌از آن در گروه مردان زیر ۱۸ سال و بالای ۶۰ سال با ۱۳/۳ درصد و مردان ۳۱ تا ۶۰ سال با ۱۲/۷ درصد است. کمترین کاربرد این معنا در گروه زنان بیش از ۶۰ سال با ۸/۷ درصد است. بر اساس جدول توافقی یادشده به این نتیجه می‌رسیم که در بیشتر گروه‌های سنی، مردان بیش از زنان از این واژه در معنای مزبور استفاده می‌کنند.



نمودار (۵): بررسی تأثیر متغیرهای جنسیت و سن بر معنای واژه «تپل» در معنای «دوست‌داشتنی و بانمک».

جدول (۲): جدول توافقی کاربرد واژه «تپل» در معنای «بانمک و دوست‌داشتنی»

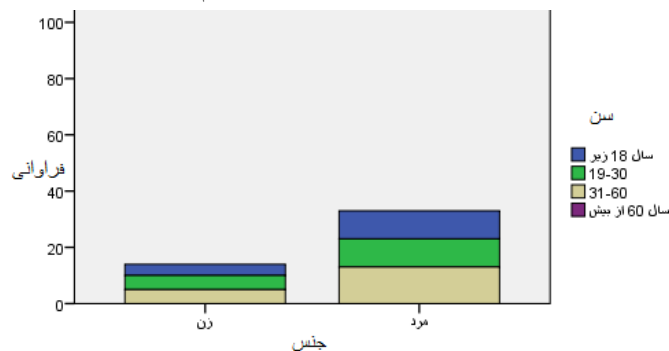
سن		جنس		کل
		زن	مرد	
زیر ۱۸ سال	Count	۲۴	۲۳	۴۷
	% of Total	۱۳.۹%	۱۳.۳%	۲۷.۲%
۳۰-۱۹	Count	۲۴	۲۴	۴۸
	% of Total	۱۳.۹%	۱۳.۹%	۲۷.۷%

	۶۰-۳۱	Count	۱۸	۲۲	۴۰
		% of Total	۱۰.۴٪	۱۲.۷٪	۲۳.۱٪
	بیش از ۶۰ سال	Count	۱۵	۲۳	۳۸
		% of Total	۸.۷٪	۱۳.۳٪	۲۲.۰٪
	کل	Count	۸۱	۹۲	۱۷۳
		% of Total	۴۶.۸٪	۵۳.۲٪	۱۰۰.۰٪

واژه «تپل» به معنای «پرسود»

به منظور بررسی تأثیر متغیرهای جنسیت و سن بر معنای «پرسود» از واژه «تپل»، ابتدا

نمودارهای ستونی انباشته‌ی معنای یادشده را بررسی می‌کنیم:



نمودار (۶): بررسی تأثیر متغیرهای جنسیت و سن بر کاربرد واژه «تپل» در معنای «پرسود».

با توجه به نمودار بالا، مشاهده می‌شود که این معنا در گروه سنی زنان و مردان بیش از ۶۰ سال اصلاً کاربرد ندارد. این معنا در گروه‌های سنی زنان و مردان کمتر از ۱۸ سال پرکاربردتر است. همچنین با توجه به جدول توافقی، نتایج زیر نیز قابل حصول است:

جدول (۳): جدول توافقی کاربرد واژه «تپل» در معنای «پرسود»

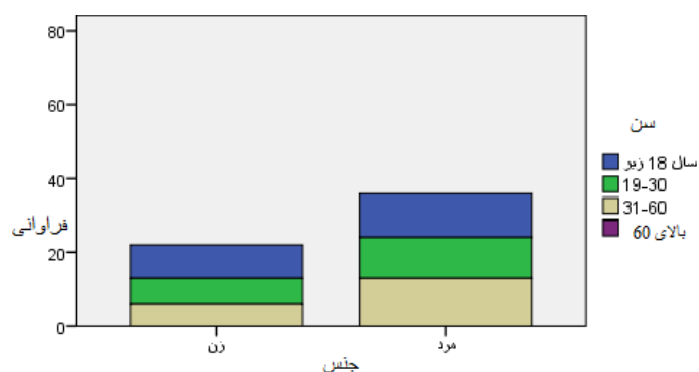
سن			جنس		کل	
			زن	مرد		
	زیر ۱۸ سال	Count	۴	۱۰	۱۴	
		% of Total	۸.۵٪	۲۱.۳٪	۲۹.۸٪	
	۳۰-۱۹	Count	۵	۱۰	۱۵	
		% of Total	۱۰.۶٪	۲۱.۳٪	۳۱.۹٪	
۶۰-۳۱	Count	۵	۱۳	۱۸		
	% of Total	۱۰.۶٪	۲۷.۷٪	۳۸.۳٪		
کل			Count	۱۴	۳۳	۴۷
			% of Total	۲۹.۸٪	۷۰.۲٪	۱۰۰.۰٪

بیشترین کاربرد این معنا در گروه مردان ۳۱ تا ۶۰ سال با ۲۷/۷ درصد است. پس‌از آن به نسبت مساوی در گروه مردان ۱۹ تا ۳۰ سال و زیر ۱۸ سال با ۲۱/۳ درصد است. همان‌طور که قبلاً اشاره شد، این معنا در گروه زنان و مردان بیش از ۶۰ سال استفاده نمی‌شود؛ اما در بین گروه‌هایی که از این معنا استفاده می‌کنند، گروه زنان کمتر از ۱۸ سال با ۸/۵ درصد کمترین استفاده را از این معنا دارند.

به‌طورکلی، می‌توان گفت این معنای واژه، نوظهور بوده و می‌توان انتظار داشت که در آینده به گروه‌های سنی بالاتر نیز تسری داده شود. همچنین می‌توان نتیجه گرفت که واژه «تپل» به معنای «پرسود» واژه‌ای مردانه است. نگارندگان پیش‌بینی می‌کنند که تأثیر متغیر طبقه اجتماعی-اقتصادی - که موضوع مطالعه مقاله حاضر نبوده است - در برجستگی این معنای واژه «تپل» چشمگیر است؛ به این معنا که انتظار می‌رود شاید کسبه و بازاری‌ها، واژه مذکور را در معنای «پرسود» بیشتر از سایر گروه‌های اجتماعی به کار ببرند. بررسی صحت و سقم این پیش‌بینی، پژوهش جداگانه‌ای را می‌طلبد.

واژه «تپل» به معنای «مفصل و زیاد»

به‌منظور بررسی تأثیر متغیرهای جنسیت و سن بر معنای واژه «تپل» به معنای «مفصل و زیاد»، ابتدا نمودارهای ستونی انباشته‌ی معنای یادشده را بررسی می‌کنیم:



نمودار (۷): بررسی تأثیر متغیرهای جنسیت و سن بر کاربرد واژه «تپل» در معنای «مفصل و زیاد».

با توجه به نمودار بالا، مشاهده می‌شود که این معنا در گروه سنی زنان و مردان بیش از ۶۰ سال اصلاً کاربرد ندارد. این معنا در گروه‌های سنی زنان و مردان کمتر از ۱۸ سال پرکاربردتر است. همچنین این معنا در بین مردان نسبت به زنان کاربرد بیشتری دارد. با توجه به جدول توافقی، نتایج زیر قابل حصول است:

بیشترین کاربرد این معنا در گروه مردان ۳۱ تا ۶۰ سال با ۲۲/۴ درصد است و پس‌از آن، مردان کمتر از ۱۸ سال با ۲۰/۷ درصد و مردان ۱۹ تا ۳۰ سال با ۱۹/۰ درصد قرار دارند. همان‌طور که قبلاً اشاره شد، این معنا در گروه زنان و مردان بیش از ۶۰ سال استفاده نمی‌شود؛ اما در بین گروه‌هایی که از این معنا استفاده می‌کنند، گروه زنان ۳۱ تا ۶۰ سال با ۱۰/۳ درصد کمترین استفاده از این معنا را دارند. به‌طورکلی، می‌توان گفت این معنای واژه، نوظهور بوده و می‌توان انتظار داشت که در آینده به گروه‌های سنی بالاتر نیز تسری داده شود.

جدول (۴): جدول توافقی کاربرد واژه «تپل» در معنای «مفصل و زیاد»

سن			جنس		کل
			زن	مرد	
	زیر ۱۸ سال	Count	۹	۱۲	۲۱
		% of Total	۱۵.۵٪	۲۰.۷٪	۳۶.۲٪
	۱۹-۳۰	Count	۷	۱۱	۱۸
		% of Total	۱۲.۱٪	۱۹.۰٪	۳۱.۰٪
	۳۱-۶۰	Count	۶	۱۳	۱۹
		% of Total	۱۰.۳٪	۲۲.۴٪	۳۲.۸٪
کل		Count	۲۲	۳۶	۵۸
		% of Total	۳۷.۹٪	۶۲.۱٪	۱۰۰.۰٪

نتیجه‌گیری و دستاوردها

در این مقاله به معرفی زبان‌شناسی شناختی اجتماعی و مطالعه تأثیر سن و جنسیت بر روی کاربرد معنای واژه چندمعنای «تپل» در این چارچوب پرداختیم و نشان دادیم که رویکرد زبان-شناسی شناختی اجتماعی، به‌مراتب بهتر از رویکرد استاندارد زبان‌شناسی شناختی، می‌تواند از تبیین انعطاف معنایی در مطالعه واژه‌های چندمعنا، به‌ویژه در خصوص تنوعات معنایی واژه-های چندمعنا، برآید. در واقع نشان دادیم که چندمعنایی واژه‌ها را نمی‌توان به یک مفهوم ایستا

که نزد تمامی گویشوران زبان ثابت است تقلیل داد، بلکه متغیرهای اجتماعی چون جنسیت و سن در نگرش افراد به معانی مختلف واژه چندمعنا و میزان برجستگی هریک از معانی تأثیرگذار است. همچنین نشان دادیم که رویکرد زبان‌شناسی شناختی استاندارد به چندمعنایی، کفایت لازم را برای تبیین این پدیده ندارد و رویکرد بهینه برای این منظور، زبان‌شناسی شناختی اجتماعی است که بر تکنیک‌های آماری و رویکرد پیکره‌بنیاد استوار است.

از مطالعات زبان‌شناسی اجتماعی، برای مثال لباو (۱۹۶۶)، این نتیجه به دست آمده بود که گویشوران جوان‌تر و مسن‌تر به ترتیب مسئول کاربردهای جدیدتر و محافظه‌کارتر هستند. همچنین مشخص شده بود که تغییر معنایی (تغییرات معنا روی محور زمان) و تنوع معنایی (تفاوت‌های معنایی که به طور هم‌زمان در میان گویشوران مختلف یک زبان در بسامد کاربرد معانی واژه چندمعنا وجود دارد) از طریق جایگاه اجتماعی و اقتصادی گویشوران توضیح داده می‌شود. در این مقاله، به پیروی از رایبسون، شیوه‌ی لباوی با منابع دیگر داده‌ای مانند شواهد حاصل از پرسش‌نامه و شواهد پرسش‌نامه‌ای ترکیب شد. همچنین از روش‌شناسی مطالعات کمی و شیوه‌های آماری نیز استفاده شد تا بتوان متغیر سن و جنسیت را هم‌زمان مورد مطالعه قرار داد.

نتایج به دست آمده نشان داد که معانی مختلف در میان گویشوران زن و مرد متعلق به گروه‌های سنی متفاوت، توزیع یکسانی ندارد و کاربرد معانی مختلف واژه در گروه‌های سنی متفاوت، به هیچ وجه تصادفی نیست. اولاً برخی معانی ممکن است در حال ظاهر شدن باشند که در این صورت، تنها، در میان گویشوران جوان‌تر کاربرد دارند. برعکس، برخی معانی ممکن است در حال از میان رفتن باشند و تنها موارد کاربردشان در میان گروه‌های سنی بزرگ‌تر و مسن‌تر یافت شود؛ بنابراین، مشاهده شد در خصوص برخی واژه‌های چندمعنای مورد مطالعه، گویشوران مختلف از لحاظ تعداد معانی‌ای که آن واژه برای آنها دارد، با یکدیگر فرق می‌کنند؛ اما مهم‌تر از آن، گویشوران در میزان برجستگی هریک از معانی واژه چندمعنا هم ممکن است با یکدیگر متفاوت باشند. نتایج همچنین نشان داد که کاربرد معانی مختلف واژه‌های چندمعنای مورد مطالعه، اصلاً، تصادفی نبوده و تابعی از سن و جنسیت است.

نکته‌ی دیگر اینکه در این مقاله نشان دادیم که کاربرد واژه چندمعنا در یک معنای خاص، می‌تواند به عنوان نشانگر اجتماعی عمل کند؛ بدان معنا که تعلق فرد به یک گروه اجتماعی

خاص را نشان دهد. در این مقاله گروه‌های مختلف سنی و جنسی مد نظر بود، ولی می‌توان این امر را به گروه‌های دیگر مانند طبقه اجتماعی، سطح تحصیلات و ... نیز بسط داد. برای مثال، دیدیم که کاربرد واژه «تپل» در معنای «زیاد» مانند «یک پول تپل»، را می‌توان در گفتار مردان گروه سنی جوان‌تر انتظار داشت. این نکته از آن جهت حائز اهمیت است که در کتاب‌های پایه زبان‌شناسی و نیز زبان‌شناسی اجتماعی، نشانگرهای اجتماعی معمولاً از نوع آوایی، صرفی و نحوی هستند -مانند تلفظ یا عدم تلفظ «t» در انگلیسی، استفاده از دو علامت منفی‌ساز در یک جمله^۱ و ...- در این میان، افزودن متغیرهای معنایی به نشان‌گرهای اجتماعی، یک دستاورد مهم این مقاله محسوب می‌شود.

شاید بتوان گفت، مهم‌ترین نقدی که بر مطالعات زبان‌شناسی اجتماعی وارد است، این است که این دست از مطالعات، عمدتاً، متمرکز بر معنای تنوع بوده‌اند و مطالعه تنوع معنا را به کناری نهاده‌اند. علت این امر، البته، دشوار بودن مطالعات نظام‌مند معنا و نیز طبیعت فازی معناست. مقاله حاضر همچنین نشان داد که این تنوعات معنایی را می‌توان به صورت نظام‌مند مورد مطالعه قرار داد. در واقع، یک پیام مهم رویکرد کاربردمحور این پژوهش به زبان، این است که زبان‌شناسی شناختی باید مطالعات بر روی تنوعات اجتماعی زبان را هم مد نظر قرار دهد.

کتاب‌نامه

- ۱- انوری، ح. (۱۳۸۱). فرهنگ بزرگ سخن. تهران: انتشارات سخن.
- ۲- دبیرمقدم، م. (۱۳۸۳). زبان‌شناسی نظری، پیدایش و تکوین دستور زایشی (ویراست دوم). تهران: سمت.
- ۳- دبیرمقدم، م.، و یوسفی راد، ف.، و شقاقی و.، و متشرعی، س. م. (۱۳۹۷). زبان‌شناسی شناختی اجتماعی: رویکردی نوین به معنا و تنوعات زبانی. فصلنامه‌ی زبان‌شناسی اجتماعی، ۲(۲)، ۲۰-۲۹.
- ۴- صدری افشار، غ.، و حکمی، ن.، و حکمی، ن. (۱۳۸۸). فرهنگ‌نامه‌ی فارسی. تهران: فرهنگ معاصر.

^۱ double negation

- ۵- Bybee, J. (۲۰۰۶). From Usage to Grammar: The Mind's Response to Repetition. *Language*, ۸۲, ۷۱۱-۷۳۳.
- ۶- Bybee, J. (۲۰۰۷). *Frequency of Use and the Organization of Language*. Oxford: Oxford University Press.
- ۷- Bybee, J. (۲۰۱۰). *Language, Usage, and Cognition*. Cambridge: Cambridge University Press.
- ۸- Geeraerts, D. (۲۰۰۵). Lectal Variation and Empirical Data in Cognitive Linguistics. In: F. J. Ruiz de Mendoza Ibanez & M. S. P. Cervel (Eds.) *Cognitive Linguistics: Internal Dynamics and Interdisciplinary interaction*, (pp. ۱۶۳-۱۸۹). Berlin, New York: Mouton de Gruyter.
- ۹- Geeraerts, D., & Cuyckens, H. (Eds.) (۲۰۰۷). *The Oxford Handbook of Cognitive Linguistics*. Oxford: Oxford University Press.
- ۱۰- Geeraerts, D., & Kristiansen, G., & Peirsman, Y. (Eds.) (۲۰۱۰). *Advances in Cognitive Sociolinguistics*. Berlin, New York: Mouton de Gruyter.
- ۱۱- Gries, S. Th., & Stefanowitch, A. (Eds.). (۲۰۰۶). *Corpora in Cognitive Linguistics. Corpus-based approaches to syntax and lexis*. Berlin/ New York: Mouton de Gruyter.
- ۱۲- Grondelares, S., & D. Geeraerts., & Speelman, D. (۲۰۰۷). A Case for a Cognitive Corpus Linguistics. In: M. Gonzalez-Marquez, I. Mittelberg, S. Coulson & M. J. Spivey (Eds.), *Methods in Cognitive Linguistics*, (pp. ۱۴۹-۱۶۹). Amsterdam, Philadelphia: John Benjamins.
- ۱۳- Gonzales-Marquez, M., & Mittelberg, I., (Eds.) (۲۰۰۷). *Foreword: Talmy, Leonard, Methods in Cognitive Linguistics*. John Benjamin Publishing Company.
- ۱۴- Kristiansen, G., & Dirven, R. (۲۰۰۸). *Introduction: Cognitive Linguistics: Rationale, methods & Scope*, Cognitive Sociolinguistics: Language Variation, Cultural Models, Social Systems, Edited by: Gitte Kristiansen & Rene Dirven, Mouton de Gruyter.
- ۱۵- Labov, W. (۱۹۶۶). *The Social Stratification of English in New York City*. (۱۹۶۶). Cambridge: Cambridge University Press.
- ۱۶- Langacker, R. W. (۱۹۸۷). *Foundations of Cognitive Grammar: Theoretical Prerequisites*. Stanford, CA: Stanford University Press.
- ۱۷- Langacker, R. W. (۱۹۹۹). *Grammar and Conceptualization*. Berlin, New York: Mouton de Gruyter.

- ۱۸- Langacker, R. W. (۲۰۰۰). A Dynamic Usage-based Model. In: M. Barlow & S. Kemmer (Eds.), *Usage-based Models of Language*, (pp. ۱-۶۴). Stanford, CA: CSLI Publications.
- ۱۹- Robinson, J. A. (۲۰۱۰). Awesome Insights into Semantics Variation. In: D. Geeraerts, G. Kristiansen & Piersman, Y. (Eds.), *Advances in Cognitive Sociolinguistics*, (pp. ۸۵-۱۰۹). Berlin/ New York: Mouton de Gruyter.
- ۲۰- Robinson, J. A. (۲۰۱۲a). A Sociolinguistic Perspective on Semantic Change. In: K. Allen & J. A. Robinson (Eds.), *Current Methods in Historical Linguistics*, (pp. ۱۹۱-۲۳۱). Berlin/ New York: Mouton de Gruyter.
- ۲۱- Robinson, J. A. (۲۰۱۲b). A Gay Paper: Why Should Sociolinguistics Bother with Semantics? *English Today*, ۲۸(۴), pp. ۳۸-۵۴.
- ۲۲- Robinson, J. (۲۰۱۴). Quantifying Polysemy in Cognitive Sociolinguistics, *Corpus Methods for Semantics*, John Benjamins Publishing Co. pp. ۸۷-۱۱۵.
- ۲۳- Traugott, E. C. (۱۹۸۹). On the Rise of Epistemic Meaning in English: An Example of Subjectification in Semantiv Change. *Language*, ۶۵, ۳۳-۶۵.
- ۲۴- Traugott, E. C., & Dasher R. B. (۲۰۰۲). *Regularity in Semantic Change*. Cambridge: Cambridge University Press.

ضمیمه (۱): پرسش‌نامه مصاحبه توصیفی مورد کاربرد در این رساله

لطفاً به پرسش زیر با دقت پاسخ دهید: جنس سن

لطفاً واژه «تپل» را در نظر بگیرید.

فکر کنید این واژه را به چه چیز و یا چه شخصی می‌گویید؟ همچنین هرگونه معنا یا جمله‌ای را که با این واژه به خاطر می‌آورید و یا شنیده‌اید یادداشت نمایید. (لطفاً در پاسخ‌های خود به مواردی همچون رعایت ادب، محاوره‌ای بودن و ... پایبند نباشید و هرآنچه در ذهن در دارید را عیناً یادداشت نمایید.)

-

-

-

با سپاس از همکاری شما

ضمیمه (۲): پرسش‌نامه آماری مورد استفاده در این رساله

ذکر نام و مشخصات فردی ضروری نیست.

پیشاپیش از همکاری شما سپاسگزاریم.

سن: زیر ۱۸ سال بین ۱۹ تا ۳۰ سال

بین ۳۱ تا ۶۰ سال بالای ۶۰ سال

جنسیت: مرد زن

خواهشمندیم موافقت و مخالفت خود را نسبت به معانی واژگان مندرج را با درج تیک

تعیین نمایید.

واژه	معانی	بلی	خیر
تپل	چاق و فربه	<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>
	بانمک و دوست‌داشتنی	<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>
	مفصل و زیاد	<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>
	مایه‌دار و پرسود	<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>